

خنجرتیبه دارموزه ایران باستان

اصل یا اصل؟*

علی اکبر وحدتی

نکته که خنجره‌های کتیبه‌دار بیشتر وارداتی هستند تاریخ آنها را به ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ ق م می‌رساند (واندنبرگ ۱۳۴۹). این خنجرها که - بنا به گفته شیفر از قرن ۱۴ ق م رواج می‌یابند - در حدود ۱۲۰۰ ق م در بابل رواج یافته و بعدها در آذربایجان و لرستان و آشور (قرن ۹ ق م) دیده می‌شوند.

برای اینگونه سلاحها پیشتهادهای گونه‌گونی داده شده است. گبرشمن معتقد است این خنجرها را کیمیری‌ها از معابد بابلی به یغما برده‌اند (قرن ۸ - ۷ ق م)؛ برخی نیز معتقدند شاهان بابلی این خنجرها را از پایان دوره کاسی‌ها در میانرودان (۱۶۵۰ - ۱۱۵۰ ق م) به کوه‌نشینان زاگرس اهدا. پیتر کرده‌اند که (Porada 1964) کالمیر معتقد است، شاهان بابلی و ایلامی خواهان نفوذ در لرستان بودند این اشیاء را به شاهکان لر اهدا کرده‌اند. از طرفی رنه دوساد (R. Dussaud) این اشیاء را پادشاه دلییری افراد می‌داند. این رسم خاصه در مصر رایج بوده است و خنجری که نام توتمس (تحتوتمس) اول بر آن کنده شده و در گور سربازی به دست آمده، احتمالاً بیانگر این رسم است.

در بیشتر موارد به روی این خنجرها نام شاه وقت یا صاحب آن کنده شده است. کتیبه اغلب با واژه ش (و)گشروع می‌شود که اغلب زبان‌شناسان از جمله سالبرگر به «از اموال» و به مفهوم «مالکیت» ترجمه کرده‌اند. برای نمونه ترجمه کتیبه خنجری از لرستان چنین است (Pope 1964):

«از اموال شمش کیلانی، افسر شاه»

(Sha Shamash - Kil - La - an - ni - amefresh sharri)

آرتور اوپهام پوپ در جلد اول کتاب وزین خود، نظری بر هنر ایران، تعدادی از این نمونه‌ها را گرد آورده است. تمام نمونه‌های کتیبه‌داری که پوپ و دوسین بررسی کرده‌اند در برگزیده نام شاه و یا صاحب سلاح هستند (Dossin 1962).

کاوشهای سازماندهی شده در حوزه باختری در حوالی قفقاز نشان می‌دهد که نمونه‌های فراوانی از خنجرها و شمشیرها در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق م در این حوزه مورد استفاده قرار می‌گرفتند که اغلب به خوبی قالب‌ریزی شده و به ویژه در ساخت دسته آنها مهارت خاصی به کار رفته است. گاهی برای ایجاد دسته از روش موم گمشده نیز بهره جسته‌اند. شواهد غیرمستقیم نشان می‌دهد، برای ساخت دسته خنجری از لاهیجان

فلز به عنوان یکی از اساسی‌ترین مواد صنعتی در طول زندگی بشر از دوران باستان تا کنون نقش مهمی را بر عهده داشته است؛ انسان باستان نخستین بار فلزاتی را که به طور طبیعی و خالص در پیرامونش یافت می‌شد، گرد آورده و با ایجاد تغییراتی به روی آن، مورد استفاده ابزاری قرار می‌داد. با آشکار شدن خواص این ماده نوظهور - فلز - به خصوص چکش‌خواری و پایداری، استفاده از آن رونق یافت.

با گذشت زمان و رشد فناوری (تکنولوژی) سرانجام تحولی بزرگ در این راه به وقوع پیوست. این تحول بزرگ دستیابی بشر به ذوب فلز بود که نخست بار و به طور همزمان در مناطق مرکزی آناتولی و فلات مرکزی ایران در حدود اواخر نیمه اول هزاره پنجم ق م روی داد (مجیدزاده ۱۳۶۸). چندی بعد در اواخر هزاره چهارم ق م (حدود ۲۳۰۰ ق م) هنرمندان فلزکار، آگاهانه یا ناآگاهانه، گامی بزرگ در راه توسعه صنایع برداشتند، بدین معنی که موفق به درهم آمیزی فلزات و ایجاد ترکیبی جدید شدند. مفرغ، دستاوردی نو در این پیشرفت فنی بود که، آمیگی از مس و قلع بود. این دستاورد نو، نسبت به مواد تشکیل‌دهنده‌اش دارای درجه ذوب پایین‌تر و هم پایداری بیشتر بود، بنابراین استفاده از آن افزون شد. این ابداع در عرصه فلزکاری چنان مهم بود که باستان‌شناسان، دوره ویژه‌ای به نام «عصر مفرغ» را در گاهنگاریهای باستان‌شناسی به وجود آوردند.

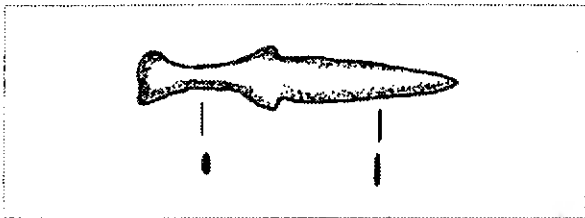
یکی از حوزه‌های مهم باستانی ایران از لحاظ داده‌های مفرغی، منطقه لرستان است که مفرغینه‌های آن در سطح جهان به «مفرغهای لرستان» شهره‌اند. نخستین کاوش علمی این آثار از ۱۹۳۷ در قبرستانی واقع در دره رودخانه «بدآور» و محوطه مقدس «سرخ دم» به سرپرستی اریخ اشमित شروع شد. با این وجود اکثر آثار از راه حفاریهای سازماندهی نشده و قاچاق به دست آمده‌اند. این مفرغها به طور کلی به دو روش چکش‌کاری و قالب‌گیری ساخته شده‌اند (Porada 1964).

دست‌افزارهای جنگی، بخش مهمی از این یافته‌ها را تشکیل می‌دهند. از این میان خنجر به عنوان یک سلاح کارآمد و سبک در جنگ و شکار جای مهمی را به خود اختصاص داده است. برخی از این خنجرها دارای کتیبه به خط میخی هستند.

ادیت پرانا طی یک تقسیم‌بندی از مفرغهای لرستان، ضمن بیان این

A. U. Pope, *A Survey of Persian Art*, Vol I, pp. 282-285.

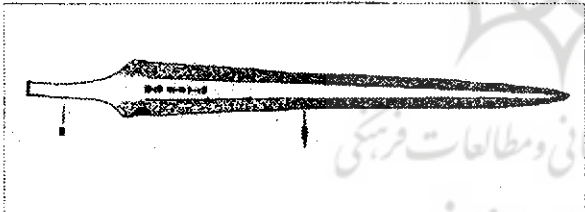
این خنجرها دست کم یک هزاره بعد از خنجرهایی با دسته ساده - که در میانه هزاره سوم ق م رایج بودند - پدید می‌آیند و تاریخ بیشتر آنها به ۱۲۰۰ - ۸۰۰ ق م، زمانی که آهن جای مفرغ را می‌گرفت، برمی‌گردد. همانطور که گفتیم، برای ساخت ابزار مفرغی از دو روش چکش‌کاری و قالب‌ریزی استفاده شده است. نمونه‌های خنجرهای چکش‌کاری شده که به جای الگوی اصلی در قبور گذاشته می‌شد از اواخر هزاره سوم ق م در قبور شوش و اور به دست آمده است (Moorey 1971) (شکل ۳).
خنجرهای قالب‌گیری شده خود دو گونه هستند؛ یا دسته و تیغه جداگانه قالب‌ریزی شده و طی مرحله تکمیلی به هم وصل شده‌اند و یا به صورت یکپارچه قالب‌ریزی شده‌اند که از نظر مکسول - هیسلاپ یک پیشرفت فنی محسوب می‌شود (Maxwell-Hyslop 1964).



شکل ۳

گونه‌شناسی

امروزه دو نمونه از خنجرهای کتیبه‌دار در تالار موزه ایران باستان به نمایش نهاده شده است. یکی از آن دو - مانند تمامی نمونه‌های کتیبه‌دار - به صورت یکپارچه قالب‌ریزی شده و دارای دسته است (تصویر ۱ - شماره ۲) و خنجر دیگر که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت، بدون دسته و دارای کتیبه‌ای به خط میخی پارسی باستان است. این خنجر (شکل ۴) دارای ۴۱/۵ سانتی‌متر طول است و به شماره ۲۶۹۴ به ثبت رسیده است. ۱۵۶۳۳



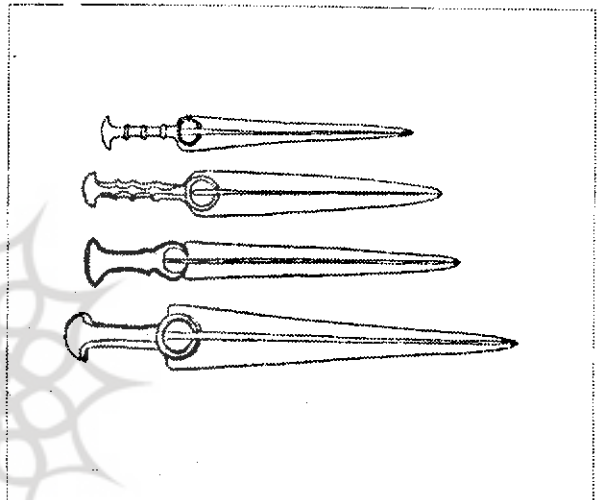
شکل ۴

جنس آن از مفرغ است ولی برخلاف تمامی نمونه‌های همجواریش اکسید سبز رنگ مس بر سطح آن دیده نمی‌شود و به رنگ قهوه‌ای باقی مانده است که شاید این امر ناشی از ترکیب متفاوت آن با سایر نمونه‌ها باشد، ولی تا زمانی که آزمایش به روی شیء انجام نشود، نمی‌توان در این مورد، با اطمینان سخن گفت. به گفته مسئول بخش مفرغهای لرستان، این خنجر از فروشندگان عتیقه‌جات خریداری شده است.
لازم به ذکر است که موری و دایسون با توجه به نمونه آسیب دیده خنجری با دسته لبه‌دار که از ساختمان سوخته I لایه IV حسلو به دست آمده، کاربرد اینگونه را تا اواخر قرن ۹ ق م ذکر کرده‌اند.
این خنجر تا حدودی با گروه نهم از دسته‌بندی دکتر طلائی از خنجرهای هزاره اول و دوم ق م مشابه است (طلائی ۱۳۷۴)، با این تفاوت که سوراخ حاصل از پرچ دسته، به روی زائده انتهایی تیغه، در اینجا وجود ندارد. این خنجر با دو لبه تیز و شیار برجسته پهن در وسط تیغه، با نمونه‌هایی که موری مورد بررسی قرار داده و احتمالاً از منطقه لرستان به دست آمده‌اند، کاملاً مشابه است (شکل ۵).

که هاجز (Hodges) آنرا بررسی کرده و همچنین نمونه‌هایی که بیرسینگهام بررسی کرده، از این روش - موم گمشده - استفاده شده است.

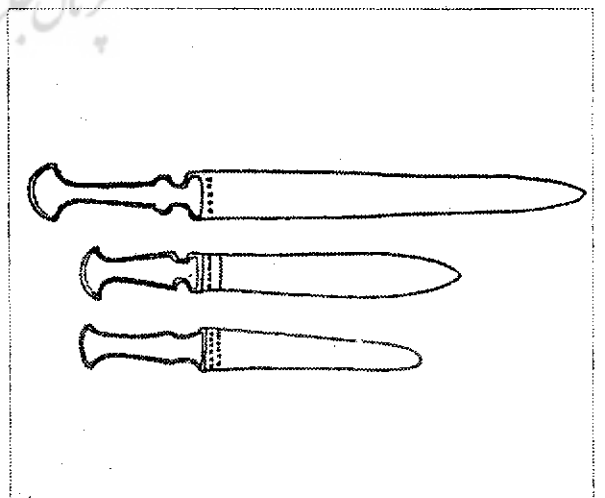
(J. Birmingham, N. F. Kennon and A. S. Malin, 1964)

در بسیاری از خنجرهای مکشوف از شمال ایران (املش - مارلیک - کلاردشت) و نیز منطقه ویرا (Vira) در تالش (جمهوری آذربایجان) به روی محل اتصال تیغه و دسته یک هلال برجسته دیده می‌شود. بررسی‌های مکسول - هیسلاپ نشان می‌دهد که این هلال تزئینی و غیرکاربردی بوده و در مرحله نهایی پس از قالب‌گیری تیغه و دسته بر روی خنجر اساق می‌شده است - دهانه این هلال در دوره‌های نخست بازتر از نمونه‌های بعدی در منطقه تالش است - اینگونه خنجرها اغلب دارای دسته‌های دندان‌دار برای چابگیری مناسب انگشتان هستند. نمونه این خنجرها به تعداد کمتر از لرستان هم گزارش شده است (Maxwell - Hyslop 1964) (شکل ۱).

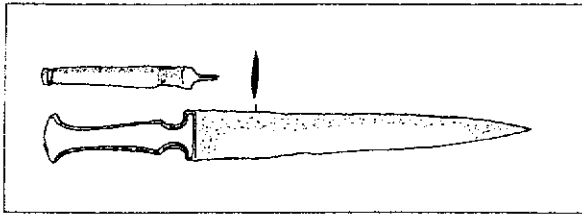


شکل ۱

در منطقه کردستان و جنوب لرستان خنجرهای با دسته لبه‌دار (Flanged Hilt) رایج‌تر از نوع اخیر در شمال هستند. احتمالاً لبه‌های دسته برای ایجاد مرصع‌کاری به وجود آمده است. امکان دارد منشاء این خنجرها از غرب باشد. تعدادی از اینگونه - دسته لبه‌دار - در منطقه لرستان کتیبه‌دار هستند (شکل ۲ و ۷ و تصویر ۱).



شکل ۲



شکل ۷

کتیبه

براساس شواهد به جای مانده از دوران هخامنشی می‌توان گفت، خط میخی پارسی باستان خطی است درباری که فقط بر روی آثاری که زیر نظر شاه ایجاد می‌شدند نوشته شده است. بر روی کتیبه‌ها شاه هخامنشی قبل از هر چیزی به معرفی خود می‌پردازد. این سنت نه تنها بر روی سنگ‌نوشته‌ها بلکه بر روی ظروف و اشیاء منقول نیز دیده می‌شود. بر روی دو ظرفی که در موزه رضا عباسی نگهداری می‌شود یکی تنها نام شاه (اردشیر شاه بزرگ) و دیگری علاوه بر نام شاه - خشیارشا - محل ساخت و جنس ظرف نیز کنده شده است (صارمی ۱۳۷۳). سایر نمونه‌های به جای مانده نیز چنین هستند.

کتیبه خنجر موزه ایران باستان از انتهای تیغه شروع شده و به سمت نوک آن امتداد می‌یابد. این در حالی است که در تمامی نمونه‌های بررسی شده خطوط بر روی تیغه در عرض تیغه نوشته شده است. با مقایسه شکل ۴ و تصویر ۱ این دوگانگی آشکار می‌شود.

نوشته خنجر مورد بحث برخلاف معمول نه نام شاه یا صاحب سلاح بلکه نام خدا را عرضه می‌کند:

𐎠𐎡𐎣𐎠𐎡𐎣𐎠𐎡𐎣𐎠𐎡𐎣

AUR^a M^a Z^a D^a ahuramazda

تاکنون در هیچ یک از کتیبه‌های هخامنشی با چنین نگارشی از نام اهورامزدا رویرو نبوده‌ایم؛ بدین معنی که این نام همیشه به حرف آ (ā) ختم می‌شود و فقط در فارسی میانه زرتشتی است که به صورت ارمزد نوشته می‌شود که در فارسی دری به «هرمز»، «هرمزد» و اورمزد تغییر یافته است (ابوالقاسمی ۱۳۷۸).

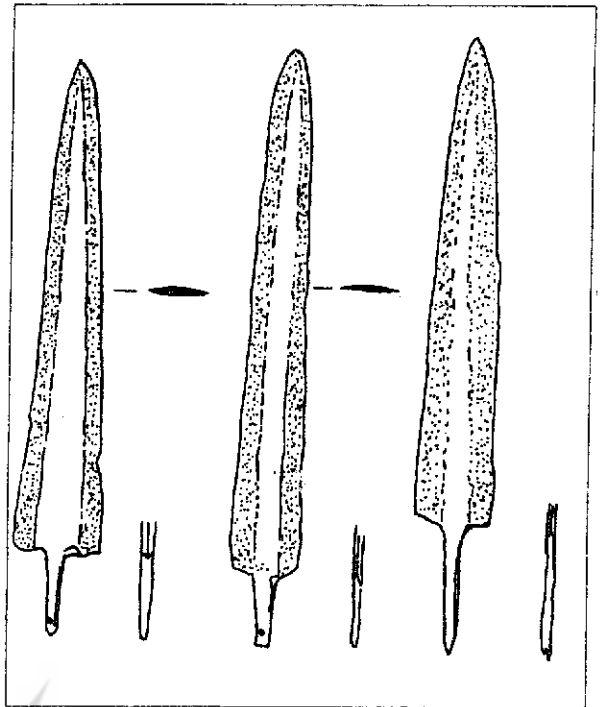
𐎠𐎡𐎣𐎠𐎡𐎣𐎠𐎡𐎣𐎠𐎡𐎣

²whrmzd öhrmazd

علاوه بر موارد فوق اثر قلم حکاک و سبک تراش گوه‌ها (حروف) به هیچ وجه قابل مقایسه با کارهای دقیق و ظریف هخامنشی نیست و به نظر نمی‌رسد به وسیله هنرمند درباری و در کارگاه سلطنتی ساخته شده باشد. نویسنده کتیبه نه تنها کاری زمخت و خشن ارایه کرده بلکه در تراش صحیح هر یک از حروف نیز دقتی به کار نبرده است. مثلاً در نوشتن حرف R^a هر سه گوه افقی را به یک اندازه گرفته است \equiv در حالی که اگر دوه وسط کمی بلندتر از طرفین باشد L^a و اگر کمی کوتاهتر باشد R^a خوانده می‌شود. \equiv \equiv \equiv \equiv

همین بی‌دقتی در حرف M^a نیز دیده می‌شود. گوه عمودی وسط به اندازه گوه‌های دو طرفش است \equiv و این در حالی است که در تمام کارهای سنگی و فلزی هخامنشی به تناسب و اندازه حروف به خوبی توجه شده است و بی‌دقتی فوق دیده نمی‌شود.

از سوی دیگر آوردن نام مقدس خدا بر روی سلاح جنگی که در معرض آلودگی و خونریزی قرار دارد با رسوم دینی کاملاً دوگانگی دارد. جنس پست فلز نیز مانع از پذیرش این دیدگاه است که این خنجر، نذر خدا شده باشد، هر چند در این زمینه نیز با مشکلات زیادی روبرو خواهیم بود!

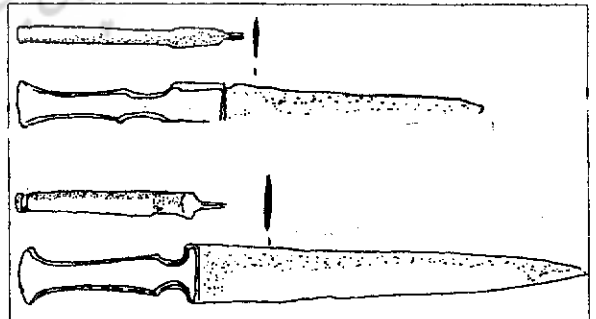


شکل ۵

وی این تیغه‌ها را با نمونه‌های به دست آمده از قبرستان B سیلک، لایه I گیان و قبور ۹ و ۱۱ گوران قابل مقایسه می‌داند و با توجه به آثار حضور آهن بر روی آنها تاریخی برابر با قرون ۹ - ۸ ق م را برای آنها پیشنهاد می‌کند (Moorey 1971).

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد تیغه و دسته خنجرهای کتیبه‌دار دارای فرم خاصی است، به نحوی که تمامی آنها یکپارچه قالب‌ریزی شده و دسته باریک و لبه‌دار دارند که در قسمت انتهایی دسته (Pommel) پهن می‌شود (تصویر ۱ و شکل ۲).

مجموعه‌های فروغی، هلمز و موزه تورنتو دارای خنجرهای کتیبه‌داری هستند که همگی با روش یکسانی ساخته شده و دارای دسته لبه‌دار هستند. همچنین یک نمونه نامطمئن را که کتیبه پارسی باستان دارد - یک طرف تیغه نام داریوش و طرف دیگر عبارتی نامفهوم - و بورگر بررسی کرده در تطابق کامل با نمونه‌های قبلی است (شکل ۶).



شکل ۶

Borger and Uhlemann, "Ein neues achämenidisches schwert", *Bibliotheca orientalis*, XX, 1963.

به هر روی به عقیده ما خنجر مورد بحث موزه ایران باستان از نظر ریخت‌شناسی با نمونه‌های کتیبه‌دار باقیمانده در تطابق نیست.

نتیجه‌گیری

تمامی موارد فوق ما را بر آن می‌دارد که در اصیل بودن خنجر نامبرده و یا دست‌کم نوشته روی آن مردود شویم. نحوه پیدایش اثر - یعنی خریداری از فروشندگان قاچاق که در بسیاری موارد دست به ایجاد جعل زده‌اند - این تردید را قوت می‌بخشد.

به هر روی تنها در پرتو آزمایشهای دقیق با اشعه ایکس (X-ray Metallography) و لایه‌زدایی است که می‌توان به هویت واقعی این شیء دست یافت، هر چند ممکن است کتیبه را حفار قاچاق یا فروشنده به منظور افزودن بر بهای زیر خاکی خود بر آن کنده باشد(؟)

بدیهی است به هیچ وجه مدعی نیستیم که این پژوهش بی‌نقص است چرا که تحقیق در خصوص آثار فلزی و خاصه موارد کتیبه‌دار مشغله‌ای است بس دشوار و این نوشتار نیز حاصل سیری کوتاه و شتاب‌آلود در این باب است. به گمان نگارنده این مهم نیازمند توجهی بسیار جدی است که پژوهشگران و محققان را به خود می‌طلبد.

پی‌نوشت

* - بر خود لازم می‌دانم که از مساعدتها و همکاریهای صمیمانه دوستان، آقایان مهرداد ملکزاده و شاهرخ رزمجو که تصحیح متن حاضر را بر عهده گرفتند و مرا از نظرات سودمندان بهره‌مند ساختند و همچنین از خانم ایازی سؤال مفرغهای لرستان در موزه ایران باستان و از دانشجوی محترم خانم سیفی سیاست‌گذاری نمایم.

منابع

ابوالقاسمی، محسن، تاریخ مختصر زبان فارسی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۸.

صارمی، کتابیون، «گزارش مقدماتی در مورد چند شیء کتیبه‌دار موزه رضا عباسی»، مجله میراث فرهنگی، شماره ۱۲، تابستان و پاییز ۱۳۷۳، ص ۶۸-۶۴.
طلایی، حسن، باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول ق.م، تهران، سمت، ۱۳۷۴.

مجیدزاده، یوسف، ایران در آغاز شهرنشینی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
موری، پی. ار. اس.، مفرغینه‌های ایران باستان.

واندنبرگ، لویی، «مفرغهای لرستان»، م، یحیی شهیدی، مجله بررسیهای تاریخی، سال پنجم، شماره ۳، ۱۳۴۹.

Birmingham. N. F. Kennon, and A. S. Malin, "A Luristan Dagger; An Examination of Ancient Metallurgical Techniques", *Iraq*, No. 26, part 1, 1964.

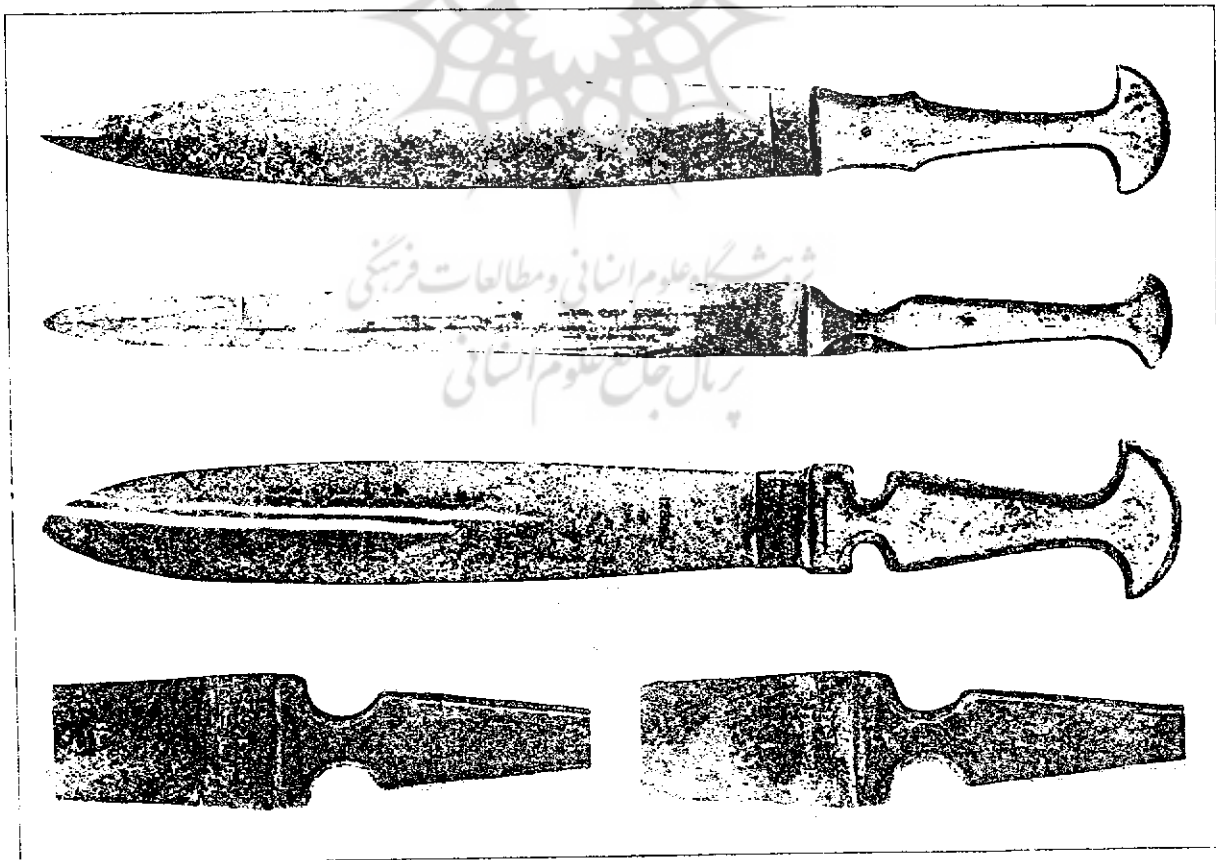
Dossin, Georges, "Bronzes inscrits du luristan de la collection Foroghi", *Iranica Antiqua*, Vol. II (fasc. 2), 1962, pp. 149 - 164.

Maxwell-Hyslop, K. R and H. W. M Hodges, "A Note on The significance of the technique of 'casting on' as applied To a group of Daggers from North western persian", *Iraq*, No. 26, part 1, 1964.

Moorey, P. R. S., *Catalogue of the Ancient persian Bronzes in the Ashmolean Museum*, London, Oxford, 1971.

Pope, A. U., *A Survey of Persian Art*, Vol. I, 1964-67-77, pp. 282-285

Porada, E., "Nomads and luristan Bronze: Methods proposed for a classification of the Bronze", *Dark ages and Nomads*, Istanbul, 1964, PP. 9-31.



تصویر ۱